



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



سید محسن امین

سیرہ معصومان
امام جواد علیہ السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیره معصومان (علیهم السلام) - امام جواد (علیه السلام)

نویسنده:

محسن امین عاملی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	سیره ی معصومان امام جواد علیه السلام
۷	مشخصات کتاب
۷	ابوجعفر محمد الجواد
۷	تولد، وفات، طول عمر و مدفن آن حضرت
۸	مادر امام جواد
۸	کنیه ی امام جواد
۸	لقب آن حضرت
۸	نقش انگشتی آن حضرت
۸	دربان آن حضرت
۸	شاعر آن حضرت
۸	فرزندان آن حضرت
۹	سیمای امام جواد
۹	ویژگیهای اخلاقی و رفتاری امام جواد
۹	پوشاک آن حضرت
۱۰	اخبار و احوال آن حضرت
۱۰	رفتن امام جواد از مدینه به بغداد و ازدواج او با دختر مأمون
۱۲	مأمون دخترش زینب ام الفضل را به همسری امام جواد درمی آورد برخورد امام جواد با یحیی بن اکثم
۲۱	حرکت امام جواد از بغداد به مدینه و بازگشت آن حضرت به بغداد
۲۲	احادیثی که از طریق امام جواد نقل شده است
۲۵	کسانی که آن حضرت از آنها روایت نقل می کرد
۲۵	راویان آن حضرت
۲۵	موعظ و حکم و آدابی که از آن حضرت بر جای مانده است
۲۶	کلمات قصار آن حضرت به نقل از اعلام الدین

سخنان کوتاه آن حضرت به نقل از الدرہ الباہرہ ۲۷

یکی از دعاهای کوتاه آن حضرت ۲۸

یکی از اشعاری که درباره ی آن امام سروده شده است ۲۸

چگونگی رحلت آن حضرت ۲۹

پاورقی ۳۰

درباره مرکز ۳۱

مشخصات کتاب

مؤلف: سید محسن امین

مترجم: علی حجتی کرمانی

ناشر: سید محسن امین

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: دوم

تاریخ چاپ: ۱۳۷۶ ش

ابوجعفر محمد الجواد

ابن علی الرضا بن موسی الكاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام، نهمین امام از اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین.

تولد، وفات، طول عمر و مدفن آن حضرت

امام جواد (ع) در شب جمعه ۱۹ ماه مبارک رمضان یا ۱۵ این ماه یا روز جمعه ۱۰ رجب در شهر مدینه به دنیا آمد. قولی که در کتاب مصباح المتهدجد آمده، تاریخ اخیر را تأیید می کند. در آنجا آمده است: ابن عیاش گوید این دعا به وسیله ی استاد بزرگ ابوالقاسم (رضی الله عنه) آمده است که: «اللهم انی استلک بالمولودین فی رجب محمد بن علی الثانی و ابنه علی بن محمد المنتجب الدعاء». وی می نویسد: ابن عیاش گفته است: روز دهم رجب، میلاد ابوجعفر ثانی است. آن حضرت در روزگار خلافت معتصم، روز شنبه آخر ذی قعدة یا آخر ذی حجه یا پنجم یا ششم ذی حجه در روز سه شنبه سال ۲۲۰ هجری در بغداد چشم از جهان فروبست. و در مقابر قریش در پشت قبر جدش امام موسی کاظم (ع) به خاک سپرده شد. مدت عمر وی بیست و پنج سال بود. کلینی گوید: عمر آن حضرت ۲۵ سال و ۲ ماه و ۱۸ روز و بنا بر قول دیگری سه ماه و بیست و دو روز بود. ابن خشاب گوید: امام جواد (ع)، ۲۵ سال و سه ماه و ۱۸ روز زیست و شیخ مفید عمر آن حضرت را ۲۵ سال و اندی می داند. از این مدت، وی هشت یا هفت سال و چهار ماه و دو روز با پدرش و ۱۷ یا ۱۸ سال، بیست روز کمتر، پس از پدرش زیست.

که این همان مدت امامت و خلافت آن حضرت به شمار می رود و مصادف با دوران پادشاهی مأمون است. آن حضرت در اوایل دوران خلافت معتصم وفات یافت. برخی وفات آن حضرت را در دوران خلافت واثق دانسته اند. حافظ عبدالعزیز بن اخضر جنابذی در معالم العترة الطاهرة از محمد بن سعید نقل کرده است که [صفحه ۲۱۸] گفت: محمد بن علی (ع)، در زمان خلافت الواثق بالله به قتل رسید. شاید این اشتباه برای وی از آنجا پیش آمده که واثق بر آن حضرت نماز گزارد. بلکه سخن صحیح آن است که امام جواد (ع) در عهد خلافت معتصم از دنیا رفت. زیرا مردم در سال ۲۲۷ هجری با واثق برای خلافت بیعت کردند. تنها توجیه برای قول جنابذی آن است که شاید مقصود وی آن بوده که واثق در زمان خلافت معتصم، آن حضرت را با خوراندن سم به قتل رسانیده است.

مادر امام جواد

مادر آن حضرت کنیزی بود که او را «سکن مریسیه» و یا «سبیکه» می خواندند. برخی علاوه بر این دو نام، از مادر آن حضرت با نامهای دیگری نیز یاد کرده اند همچون سبیکه، نوییه، و سکینه، که شاید این نام آخر صورت تصحیف شده سبیکه باشد، خیزران و دره. امام رضا (ع) این زن را خیزران می خواند و گفته اند نامش ریحان و قبطی و مکنی به ام الحسن بود.

کنیه ی امام جواد

او را با کنیه ی ابوجعفر یاد می کردند. همچنین برای آن که با امام باقر (ع)، که او هم کنیه ی ابوجعفر داشت، اشتباه نشود کنیه ی وی را ابوجعفر ثانی ذکر می کردند.

لقب آن حضرت

آن حضرت را القابی بود مانند جواد و قانع و نجیب و تقی. اما از همه القاب وی مشهورتر لقب جواد بود.

نقش انگشتری آن حضرت

«نعم القادر الله» بوده است.

دربان آن حضرت

در فصول المهمه نام دربان آن حضرت عمر بن فرات و در مناقب عثمان بن سعید سمان یاد شده است.

شاعر آن حضرت

حماد و داود بن قاسم جعفری شاعران امام جواد (ع) بودند. [صفحه ۲۱۹]

فرزندان آن حضرت

شیخ مفید گوید: فرزندان آن حضرت عبارت بودند از: پسرانش علی (امام دهم) و موسی و دخترانش فاطمه و امامه. آن

حضرت به جز آن دو پسری که ذکر کردیم، پسر دیگری نداشت. ابن شهر آشوب در مناقب می نویسد: فرزندان آن حضرت عبارت بودند از: علی (امام دهم) و موسی و حکیمه و خدیجه و ام کلثوم. ابو عبدالله حارثی گوید: امام (ع) فقط دو دختر به نامهای فاطمه و امامه داشت.

سیمای امام جواد

در فصول المهمه است که چهره ی آن حضرت سپید به هنجار بود. البته به هنگام ذکر وفات آن امام (ع) سخن ابن ابی دؤاد را درباره ی وی نقل خواهیم کرد که حضرت را سیاه توصیف کرده بود. ابن شهر آشوب در مناقب نویسد: چهره ی آن حضرت گندمی تند بود.

ویژگیهای اخلاقی و رفتاری امام جواد

در صفحات آینده سخن شیخ مفید را خواهیم آورد مبنی بر آن که مأمون شیفته ی ابوجعفر بود. زیرا می دید آن امام با آن سن و سال اندک در فضل و حکمت و علم و آداب و کمال عقل تا چه اندازه پیش است. به طوری که هیچ کدام از مشایخ هم عصر آن حضرت با وی برابری نمی کردند. از این رو دختر خویش را به همسری امام جواد (ع) در آورد و در بزرگداشت و اکرام آن حضرت بسیار تلاش می کرد. طبرسی نیز در اعلام الوری گوید: آن حضرت در روزگار خویش با وجود سن و سال اندک خویش، به مرحله ای از فضل و دانش و حکمت و آداب دست یافت که هیچ یک از بزرگان و معمران را با وی کوس برابری نبود. از این رو مأمون، چون علو رتبت و بزرگی منزلت آن حضرت را در تمام فضایل دید، سخت شیفته و فریفته ی وی شد و دخترش را به همسری او در آورد و بر تعظیم و توقیر و بزرگداشت آن حضرت سعی وافر نشان می داد.

پوشاک آن حضرت

کلینی در کافی به سند خود از ابوجعفر (ظاهراً مقصود وی امام جواد (ع) است) روایت کرده است که فرمود: ما از خاندان محمد (ص)، خز و برد یمنی بر تن می کنیم. شیخ صدوق نیز به سند خود از علی بن مهزیار روایت کرده است که گفت: ابوجعفر ثانی (امام جواد (ع)) را دیدم که با جبه ی خز طاروی نماز واجب و مستحب می گزارد و مرا نیز جبه ی خز پوشانید و فرمود که وی [صفحه ۲۲۰] آن را به تن

کرده و با آن نماز گزارده است و مرا نیز فرمود که با آن نماز بخوانم.

اخبار و احوال آن حضرت

مسافرت امام جواد (ع) به خراسان به قصد دیدار پدر بزرگوارش ابوالحسن بیهقی در تاریخ بیهق می نویسد: محمد بن علی بن موسی الرضا ملقب به نقی، از طریق طبس مسینا از دریا گذر کرد. زیرا راه قومس در آن هنگام قابل رفت و آمد نبود و این راه مدت کوتاهی است که برای عبور و مرور مورد استفاده قرار می گیرد. وی در ناحیه ای از بیهق، در قریه ششتمد فرود آمد و از آنجا در سال ۲۰۲ هجری برای دیدار پدرش علی بن موسی الرضا روانه گشت. این خبر مقتضی آن است که امام جواد (ع) در زمان حیات پدرش در سالی که مرد یا یکسال پیش از آن و یا به قصد زیارت مرقد پدرش، برحسب اختلافی که در سال وفات امام رضا است که آیا در سال ۲۰۲ هجری وفات یافته یا در سال ۲۰۳ هجری، به خراسان رفته است. این مطلب جز در کتاب تاریخ بیهقی ذکر نشده است. و خواننده به زودی درمی یابد که مأمون، امام جواد (ع) را پس از وفات امام رضا (ع) به بغداد طلبید و دخترش را به همسری او داد. پس اگر گفته ی بیهقی درست باشد باید گفت: امام جواد (ع) از خراسان به مدینه و از آنجا به خواست و دعوت مأمون به بغداد رفته است. و الله اعلم.

رفتن امام جواد از مدینه به بغداد و ازدواج او با دختر مأمون

پیش از این، در زندگی امام رضا (ع)، گفتیم وقتی مأمون آن حضرت را به خراسان احضار کرد، حضرت جواد (ع) با پدرش به آن دیار نرفت و چون پدر بزرگوارش وفات یافت وی در مدینه زندگی می کرد. مسعودی در کتاب اثبات الوصیه گوید:

هنگامی که رضا (ع) از دنیا رفت، مأمون در پی فرزند آن حضرت، جواد (ع)، فرستاد و وی را به بغداد برد و او را نزدیک خانه ی خود در آن شهر سکنی داد و دخترش ام الفضل را به ازدواج وی درآورد. سبط بن جوزی در تذکره الخواص گوید: چون امام رضا (ع) وفات یافت، فرزندش محمد ملقب به جواد نزد مأمون آمد. مأمون وی را مورد اکرام قرار داد و هر آنچه با پدرش کرده بود در حق وی نیز انجام داد اما در این نکته اختلاف شده است که آیا مأمون دخترش ام الفضل را پیش از وفات امام رضا (ع) به ازدواج امام جواد (ع) درآورد یا پس از وفات آن حضرت؟ نگارنده: در سیره ی امام رضا (ع) گذشت که مأمون دخترش را به ازدواج امام جواد (ع) [صفحه ۲۲۱] درآورد، بلکه وی را نامزد امام جواد (ع) قرار داد. از همین رو است که برخی توهم کرده اند که مأمون دخترش را در زمان حیات امام رضا (ع) به ازدواج امام جواد (ع) درآورده است. اما حقیقت آن است که مأمون دخترش را در زمان حیات امام رضا (ع) به نامزدی امام جواد (ع) درآورد و پس از رحلت امام رضا (ع)، ازدواج آن دو صورت گرفت. شیخ مفید گوید: مأمون شیفته ی ابوجعفر (ع) بود. زیرا می دید آن امام با آن سن و سال اندک در فضل و حکمت و علم و آداب و کمال عقل تا چه اندازه پیش است. به طوری که هیچ کدام از مشایخ هم عصر آن حضرت با وی برابری نمی کردند.

از این رو دختر خویش را به همسری امام جواد (ع) درآورد و در بزرگداشت و اکرام آن حضرت از هیچ کاری فروگذار نمی کرد.

مأمون دخترش زینب ام الفضل را به همسری امام جواد درمی آورد بر خورد امام جواد با یحیی بن اکثم

مفید این روایت را در ارشاد از حسن بن محمد بن سلیمان از علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش از ریان بن شیبب نقل کرده است. همچنین همین روایت را مؤلف تحف العقول به صورت مرسل آورده است. البته میان آن دو برخی تفاوتها به چشم می خورد. اینک گزیده ای از این دو روایت را در اینجا نقل می کنیم: چون مأمون تصمیم گرفت دخترش ام الفضل را به همسری ابوجعفر محمد بن علی (ع) درآورد، بنی عباس از این تصمیم آگاه شدند پس بر او تنیدی کردند و این تصمیم او را زشت شمردند و ترسیدند که عاقبت کار با جواد (ع) به جایی رسد که با امام رضا (ع) رسید. پس در این باره بسیار اندیشه و مشورت کردند و خویشان نزدیک مأمون نزد او رفته گفتند: ای امیرمؤمنان! تو را به خدا سوگند می دهیم که این در تصمیم خود بیشتر اندیشه کنی. ما بیم آن داریم که تو با این کار حکومت یرا که خداوند به ما سپرده، از اختیار ما بیرون کنی و جامه ی عزتی که خدا ما را پوشانده از تن ما برون آوری. تو نیک می دانی میان ما و آل علی از دیرباز تاکنون چه ماجراهایی بوده است و می دانی که خلفای راشدین پیش از تو نیز آنان را همواره تبعید می کردند یا بدانها اعتنایی نشان نمی دادند. ما چندی پیش به خاطر کاری که تو با رضا (ع) انجام دادی در کام خطر فروافتادیم تا

آن که خداوند ما را از آن خطر بزرگ نجات داد. اینک تو را به خدا سوگند ما را به اندوهی که از آن رهایی یافته ایم بازگردان و نظر خود را از فرزند رضا بگیر و دخترت را به هر کس دیگر از خویشان خود که می خواهی شوهر ده. پس مأمون بدیشان پاسخ داد: اما آنچه میان شما و آل ابوطالب گذشت، شما خود سبب [صفحه ۲۲۲] آن همه ماجرا بودید. و اگر به آنان انصاف می دادید ایشان سزاوارتر از شما بودند. و اما آنچه پیشینیان من در حق آنان انجام داده اند، عامل قطع رحم بوده است و من از این کار به خداوند پناه می برم. به خدا سوگند من از این که رضا (ع) را جانشین خود ساختم، پشیمان نیستم. بلکه از او خواستم خلافت را از من بگیرد اما او از این کار امتناع جست و فرمان خدا البته حد و اندازه ای دارد. اما درباره ی ابوجعفر محمد بن علی بدانید که من به خدا قسم می خورم که از هیچ یک از شما درباره ی او سخنی نمی پذیرم. من او را برگزیده ام به آن خاطر که از تمامی فاضلان، با وجود کهتری، در فضل و دانش سبق جسته و بدین سبب بسیار شگفتی آفرین است. امیدوارم آنچه من از او دانسته ام برای سایر مردمان نیز معلوم و مبرهن گردد تا بدانند آنچه من در سر دارم، صواب است. سپس آن جماعت گفتند: ای امیرمؤمنان! آیا دختر و نور چشمانت را به همسری کودکی می دهی که در دین خدا بینا و فهیم نشده است و حلال را از حرام

و واجب را از مستحب نمی تواند بازشناسد. اگر چه تو از داشتن چنین دامادی خشنودی و در شگفتی اما او بچه ای است که نه دانشی دارد و نه بصیرتی. به او فرصت ده تا ادب بیاموزد و قرآن بخواند و در دین تفقه کند و حلال را از حرام بازشناسد، آنگاه تصمیم خود را جامه ی عمل ببوشان. مأمون در پاسخ گفت: وای بر شما! من از شما نسبت به این جوان داناترم. او در دین فقیه تر از شماست و از شما نسبت به خدا و رسول او و سنت و احکامش داناتر است و از شما به قرآن خواناتر است و به محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ و ظاهر و باطن و خاص و عام و تنزیل و تأویلش آگاه تر. اگر می خواهید، او را امتحان کنید پس اگر چنان بود که شما گفتید، من سخن شما را درباره ی او می پذیرم ولی اگر آن چنان بود که من گفتم می دانم که این مرد به جای شماست. گفتند: ما با آزمایش او از تو و از خود خشنود خواهیم شد. پس میان ما و او را آزاد بگذار تا کسی را به رویارویی او آوریم که در محضر تو مسئله ای از احکام دینی از وی بپرسد. اگر توانست پاسخ صحیحی دهد دیگر ما درباره ی او اعتراضی نمی کنیم و برای عام و خاص، درستی رأی امیرمؤمنان ظاهر و آشکار گردد و اگر از گفتن پاسخ درماند، دیگر صحبت درباره ی او لزومی ندارد. مأمون پذیرفت و گفت: هر گاه خواستید این آزمایش را به عمل آورید. پس آن جماعت از نزد مأمون بیرون آمدند و رأیشان بر

یحیی بن اکثم که در آن روز قاضی القضاة بود قرار گرفت تا وی را در این مناظره شرکت دهند و یحیی مسأله ای از آن امام پرسد که او جواب آن را نداند. همچنین آنان یحیی را در صورت پیروزی در این مناظره به جوایزی گرانبها وعده دادند و سپس به نزد مأمون بازگشته از او خواستار شدند تا روزی برای این مناظره تعیین کند. مأمون نیز روزی برای آنان انتخاب کرد. پس در روزی که مأمون برای آنها تعیین کرد حاضر شدند. یحیی بن اکثم در آن روز حاضر شد. مأمون دستور [صفحه ۲۲۳] داد تا ابوجعفر (ع) تشکی بگستردند و برای او دو بالش روی آن بگذارند. ابوجعفر (ع) میان دو بالش قرار گرفت و یحیی بن اکثم هم روبه روی آن حضرت نشست و حاضران نیز بر حسب مراتب و مقامهای خویش در آن مجلس جای گرفتند. مأمون خود بر تشکی چسبیده به تشک امام جواد (ع)، نشست. جماعت گفتند: ای امیرمؤمنان! اگر اجازه دهی این قاضی از ابوجعفر سؤال کند. مأمون اجازه داد. یحیی بن اکثم رو به امام جواد (ع) کرد و گفت: فدایت شوم اگر اجازه دهید پرسشی کنم. ابوجعفر (ع) فرمود: هر چه می خواهی پرس. گفت: ای ابوجعفر! خدایت نیکو گرداند. درباره ی محرمی که شکاری کشته چه می فرمایی؟ امام (ع) به او فرمود: آن محرم صید را در حل کشته یا در حرم؟ آیا عالم بوده یا جاهل؟ به عمد کشته یا به خطا؟ آیا آن محرم آزاد بوده یا بنده؟ صغیر بوده یا کبیر؟ آن صید آیا نخست صید او بوده یا چندین

بار دست به این کار زده؟ آن صید از پرندگان بوده یا از غیر پرندگان؟ از پرندگان کوچک بوده یا بزرگ؟ آیا بر صید کردن در چنان حالی مصر بوده یا نادم و پشیمان؟ آیا آن را شبانه و از آشیانه اش صید کرده یا در روز و آشکارا؟ آیا او محرم برای حج بوده یا عمره؟ پس یحیی بن اکثم در شگفت شد و چنان از پاسخ درماند که همه ی حاضران در مجلس درماندگی او را احساس کردند. در چهره اش آثار عجز و درماندگی آشکار بود به لکنت افتاد. مردم نیز از جواب امام جواد (ع) به حیرت افتادند. پس مأمون گفت: خدای را بر این نعمت و کامیابی ام در این نظر سپاسگزارم. سپس به اهل بیت و خویشانش نظر انداخت و گفت: اکنون به آنچه انکار می کردید، پی بردید؟! چون حاضران رفتند و گروهی از خواص باقی ماندند، مأمون به امام جواد (ع) روی کرد و گفت: فدایت گردم اگر صلاح بدانی درباره ی وجوهی که در این مسئله فرمودی، سخن گویی تا بهره ببریم. امام جواد (ع) پذیرفت و فرمود: اگر محرم در حل شکاری کشت و آن شکار از پرندگان بزرگ یک گوسفند باید به کفاره دهد و اگر در حرام چنین کرد، کفاره ی او دو برابر شود. و اگر جوجه ای را در حرم کشت، بره ی از شیر گرفته ای بر اوست و بهایی بر او نیست که او در حرم نبوده است. و اگر آن را در حرم کشت، بره و بهای جوجه هر دو به گردن اوست. اگر آن صید از وحوش باشد در گورخر وحشی، گاوی باید دهد و اگر شتر مرغ

باشد باید شتری دهد. پس اگر نتواند، باید شصت مسکین را غذا دهد و اگر آن را هم نتوانست باید هیجده روز، روزه بدارد و اگر گاوی کشته باشد باید گاوی بدهد و اگر نتواند سی مسکین را اطعام کند و اگر آن را هم نتوانست باید نه روز، روزه بگیرد. اگر در آن حال آهوئی کشت بر او گوسفندی است و اگر نتوانست باید ده مسکین را خوراک دهد و اگر نتواند سه روز، روزه بگیرد. اگر در حرم شکارش کرده باشد کفاره ی او دو برابر است و باید آن را به کعبه رساند و قربانی کند. و اگر محرم چیزی شکار کرد که باید به عنوان کفاره قربانی کند و احرام او در [صفحه ۲۲۴] حج باشد باید آن را در منا قربانی کند جایی که مردم در آن قربانی می کنند و اگر احرام او در عمره باشد باید آن را در مکه و در پناه کعبه قربانی کند و به اندازه ی بهایش صدقه دهد تا دو برابر شود. همچنین است اگر خرگوش یا روباه صید کند که در این صورت بر او گوسفندی است و باید به اندازه ی بهای گوسفند نیز صدقه دهد. و اگر یکی از کبوتران حرم را بکشد باید یک درهم صدقه دهد و یک درهم نیز برای کبوتران حرم دانه بخرد و در جوجه نیم درهم و در تخم ربع درهم باید صدقه دهد. و هر خلاقی که محرم از روی نادانی یا خطا مرتکب شود، هیچ کفاره ای بر او نیست مگر همان صید که چه از روی نادانی باشد یا از

روی علم و یا به خطا باشد یا به عمد، باید قربانی کند. و کفاره ی صید بر دانا و جاهل یکی است ولی در مورد کسی که به عمد صید کند، علاوه بر آن، گناه نیز به حساب او نوشته خواهد شد و کسی که به خطا شکاری بکشد، فقط کفاره باید بدهد و گناه بر او نیست. در مورد آزاد، کفاره هم بر خود اوست و در مورد مالک، کفاره بر بنده ی اوست و در مورد صغیر، کفاره ای بر او نیست و بر کبیر، دادن کفاره واجب است و نادم به واسطه پشیمانی، مجازات اخروی از او برداشته می شود و کسی که بر این کار اصرار کند و آن را چند بار انجام دهد عقاب اخروی بر وی مقرر است. و اگر بر صید دلالت کند، در حالی که محرم باشد، و صید کشته شود بر او قربانی کردن لازم آید. اگر شبانه از آشیانه به خطا شکار کرد، چیزی بر او نیست مگر قصد شکار داشته باشد و اگر شبانه شکار کند باید قربانی کند. مأمون با شنیدن پاسخهای امام جواد (ع) گفت: آفرین ای ابوجعفر! خداوند به تو نکویی کند. و دستور داد سخنان آن حضرت را بنویسند. شیخ مفید در تتمه ی این روایت، بعد از آنجا که یحیی بن اکثم در برابر پرسش امام جواد (ع) از گفتن پاسخ درماند و مأمون به اهل بیتش گفت: «اینک بدانچه انکار می کردید، پی بردید» افزوده است: سپس مأمون به امام جواد (ع) روی کرد و گفت: ای ابوجعفر! آیا خواستگاری می کنی؟ فرمود: آری ای امیرمؤمنان. پس مأمون گفت: فدایت شوم! اینک من

تو را برای خود پسندیدم و دخترم ام الفضل را، به رغم خواست این جماعت، به همسری تو می دهم. ابوجعفر (ع) فرمود: خدای را سپاس می گزارم در حالی که به نعمت او معترفم و در حالی که به یگانگی حضرتش اقرار می کنم و می گویم «لا اله الا الله». درود خدا بر محمد سرور مخلوقات و بر برگزیده ی عترتش. اما بعد، از فضل خداوند بر بندگان آن است که ایشان را با حلال از حرام بی نیاز گردانید و پس فرمود: و البته باید مردان بی زن و زنان بی شوهر و کنیزان و بندگان خود را به نکاح یکدیگر درآورید که اگر مرد و زنی فقیرند خدا به لطف خود [صفحه ۲۲۵] آنان را بی نیاز خواهد فرمود که خداوند وسعت دهنده و بسیار داناست [۱] اینک محمد بن علی بن موسی از ام الفضل دختر عبدالله مأمون خواستگاری می کند و صدق او را مهر جده اش، فاطمه دختر محمد (ص)، که پانصد درهم خالص است قرار می دهد. آیا ای امیرمؤمنان می پذیری که او را با این مهر به همسری من درآوری؟ مأمون گفت: البته. من دخترم ام الفضل را با این صدق به ازدواج تو درمی آورم. آیا می پذیری. ابوجعفر گفت: آری و بدان راضی هستم. در تحف العقول این روایت با اندکی تفاوت نقل شده است و در آنجا آمده است که مأمون گفت: این پیوند را با این صدق قبول دارم. اما روایت مسعودی در اثبات الوصیه با روایت شیخ مفید، درباره ی خطبه ای که آن امام خواند، مختلف است و ما به این نکته در جزء پنجم از مجالس السنیة

اشاره کرده ایم. در تحف العقول است که مأمون ولیمه ای ترتیب داد و به همه ی مردم از خالص و عام و اشراف و امیران جوایزی درخور مقام ایشان اعطا کرد. و به هر یک از طبقات به اندازه ای که استحقاق داشتند صله عطا نمود. شیخ مفید گوید: مأمون فرمود که حاضران از عام و خاص در جایگاه خود بنشینند. ریان گوید: لختی نگذشته بود که صداهایی شبیه صدای دریانوردان در گفتارشان، شنیدیم. پس به ناگاه دیدیم که خدمتکاران کشتی ساخته شده ای از نقره که با ریسمانهایی از ابریشم بسته شده بود و بر چهار چرخ قرار داشت و پر از غالیه بود آوردند. سپس مأمون فرمود تا محاسن خواص را بدان بیالایند و سپس آن کشتی مصنوعی را به خانه های اطراف بکشند و همه را به آن خوشبو کنند. آنگاه غذاها را آماده کردند و بنا بر منزلت و مقام هر قوم، جوایزی بدانها اعطا شد. روز بعد مردم و ابوجعفر (ع) و امیران و حاجبان و خواص کارگزاران به بارگاه مأمون آمدند تا وی را شادباش گویند. پس سه طبقه از نقره بیاورد که در آنها گلوله هایی از مشک آمیخته با زعفران بود. در میان این گلوله ها کاغذهایی گذارده بودند که بر هر یک اموال فراوان و نام هدیه های گرانبها و زمینها نوشته بودند. به دستور مأمون این گلوله ها را در میان خواص پراکندند. هر کس که گلوله ای به دستش می افتاد آن کاغذی که در آن بود، بیرون می آورد و خواهان تحفه ای که در آن نوشته بود، می شد. همچنین بدره ها آوردند و آنچه در آنها بود بر سر امیران و دیگران نثار کردند. پس از

پایان این مراسم، مردم در حالی که جوایز و صله‌ی فراوانی به دست آورده بودند، به خانه هایشان بازگشتند. مأمون در آن روز به تمام فقرا [صفحه ۲۲۶] صدقه داد. دیگر نویسندگان، به جز شیخ مفید، نوشته اند: مأمون امر کرد رقعہ هایی بر ابوجعفر (ع) نثار کنند که در آنها نام زمینها و اموال و خدمتکاران نوشته شده بود. شیخ مفید گوید: مأمون همواره ابوجعفر (ع) را بزرگ می داشت و در طول عمرش پاس آن حضرت را نگاه می داشت و او را بر فرزندان و اهل بیت خویش مقدم می کرد.

حرکت امام جواد از بغداد به مدینه و بازگشت آن حضرت به بغداد

پس از مدتی امام جواد (ع) برای گزاردن حج از مأمون اجازه خواست و از بغداد به سوی مدینه حرکت داد. در این سفر ام الفضل نیز آن حضرت را همراهی می کرد. پس از حرکت امام جواد (ع) به مدینه، مأمون در طرسوس در گذشت و مردم با برادرش معتصم بیعت کردند. معتصم آن حضرت را خواست و او را به بغداد آورد. مسعودی در اثبات الوصیه گوید: ابوجعفر (ع) در سالی که مأمون به بدنندون از دیار روم رفت، همراه با ام الفضل به قصد زیارت خانه کعبه به مکه عزیمت کرد. ابوالحسن علی، فرزند امام که در آن هنگام کوچک بود نیز با آن امام همراه بود. امام جواد (ع) آن کودک را در مدینه نهاد و خود با ام الفضل به سوی عراق روانه شد. آن حضرت پیش از حرکت به سوی عراق، با ابوالحسن علی سخن گفت و بر جانشینی او پس از خودش تصریح و به او وصیت کرد. مأمون در روز پنج شنبه ۱۳ رجب سال

۲۱۸ هجری، در حالی که ۱۶ سال از امامت ابوجعفر (ع) می گذشت، وفات یافت. و مردم با معتصم، ابواسحاق محمد بن هارون، در ماه شعبان سال ۲۱۸ هجری بیعت کردند. از زمانی که ابوجعفر به عراق بازگشت معتصم و جعفر بن مأمون به فکر افتادند با به کار بستن حيله ای آن حضرت را از میان بردارند. اما شیخ مفید تصریح کرده است که این واقعه در محرم سال ۲۲۰ هجری بوده است. وی گوید: امام جواد (ع) دو شب مانده از محرم در سال ۲۲۰ هجری به بغداد وارد شد و در ذی القعدة ی همان سال در آن شهر وفات یافت. با این وجود مسعودی پیش از این عبارت گوید: امام (ع) همواره در مدینه بود، تا آن که معتصم در آغاز سال ۲۲۵ هجری او را به بغداد فراخواند. و امام (ع) در آن شهر ماندگار شد تا آن که در آخر ذی القعدة همان سال دنیا را بدرود گفت. نگارنده: اولاً: سخن مسعودی که گفته است معتصم او را در سال ۲۲۵ هجری به بغداد فراخواند، با آنچه بعد از این گفته، منافات دارد. ثانیاً: آوردن امام به بغداد در سال ۲۲۰ [صفحه ۲۲۷] هجری با آنچه همه بر آن اتفاق نظر دارند و از جمله شیخ مفید نیز بر آن است که وفات آن حضرت در سال ۲۲۰ هجری بوده است، منافات دارد. شاید این خطا، در اثر سهوالقلمی بوده که از جانب مسعودی یا یکی از ناسخان روی داده است.

احادیثی که از طریق امام جواد نقل شده است

حافظ عبدالعزیز بن اخضر جنابندی در کتاب معالم العتره الطاهره از

جواد (ع) از پدرانش از علی (ع) و همچنین خطیب بغدادی در تاریخ بغداد، به سند خود از ابوجعفر محمد بن علی از علی بن موسی از پدرش موسی از پدرانش از علی (ع) نقل کرده اند که فرمود: پیامبر (ص) مرا به سوی یمن فرستاد و به عنوان سفارش فرمود: ای علی آن که استخاره کرد حیران نشد و آن که مشورت کرد پشیمان نشد. ای علی بر تو باد به حرکت در آخر شب. زیرا زمین با آمدن شب به چیزی فراگرفته شود که در روز چنین نباشد. ای علی! به نام خدا هر سحر حرکت کن. که خداوند برای امت من در سحرهای آن یمن و برکت قرار داده است. خطیب به سند خود و جنابذی در روایتی مرسل از آن حضرت نقل کرده اند که از آن حضرت درباره ی این سخن پیامبر (ص) سؤال شد که فرموده بود: فاطمه فرج خویش نگاه داشت و خداوند فرزندانش را بر آتش حرام کرد. آن امام (ع) در پاسخ گفت: این فقط شامل حسن و حسین است. جنابذی از امام جواد (ع) از علی (ع) نقل کرده است که فرمود: در کتاب علی بن ابی طالب (ع) است که فرزند آدم شبیه ترین چیز به ترازو است با علم بالاست و با عقل متعادل و با جهل پایین است. و نیز از امام جواد (ع) روایت شده است که فرمود: علی (ع) به ابوذر، رضوان الله علیه، گفت: تو به خاطر خداوند عزوجل در خشم شدی، پس واگذار کسی را که بر او خشم گرفته ای. این مردم به خاطر دنیاشان از تو هراسیدند و تو به

خاطر دینت از ایشان ترسیدی. به خدا سوگند اگر آسمانها و زمینها بر بنده ای بسته شوند سپس آن بنده تقوای الهی پیشه گیرد خداوند از میان آنها راهی برای او بگشاید. جز حق تو را آرام نمی کند و جز باطل تو را به وحشت نیفکند. همچنین امام جواد (ع) از علی (ع) نقل کرده است که آن حضرت به قیس بن سعد، که از مصر به نزد آن حضرت آمده بود، فرمود: ای قیس برای محتتها غایاتی است. ناگزیر باید بدانها بررسی. بر عاقل است که بر پشت آنها بخوابد زیرا بردباری در مقابل آن با نیرنگ بستن هنگامی که روی می کند، زیادت و افزونی به همراه دارد. و نیز امام جواد (ع) از علی (ع) نقل کرده است که فرمود: هر کس به خدا اعتماد کند، خداوند به او شادمانی و سرور نشان دهد و هر کس بر او توکل کند، خداوند او را در کارهایش [صفحه ۲۲۸] کفایت کند و اعتماد به خدا دژی است که جز مؤمن امین در آن پناه نگیرد و توکل بر خدا رهایی از هر بدی و امان از هر دشمن است. دین، عزت و علم گنج و خاموشی، نور است. نهایت زهد، پرهیزکاری است. و چیزی چون بدعت دین را ویران نکند. برای بزرگان چیزی تباهی آورتر از طمع نیست. به والی کار رعیت سامان می یابد. و با دعا بلا یا برگردند. هر که بر مرکب صبر سوار شود به میدان پیروزی و ظفر هدایت یابد. هر کس عیب جوید مورد عیب جویی واقع شود. هر که دشنام دهد به او پاسخ

داده می شود. هر که نهال تقوا بکارد میوه ی آرزو بچیند. علاوه بر این موارد، سخنان قصار و گرانبهای دیگری که از طریق امام جواد (ع) از پدران بزرگوارش روایت شده، نقل شده که می توان به کتاب کشف الغمه مراجعه کرد. خطیب به سند خود و نیز جنابذی به صورت مرسل از آن حضرت (ع) نقل کرده اند که فرمود: هر کس برادری را در راه خدا بهره رساند همانا خانه ای در بهشت بهره می برد.

کسانی که آن حضرت از آنها روایت نقل می کرد

خطیب در تاریخ بغداد گوید: محمد بن علی از پدرش حدیث نقل می کرد.

راویان آن حضرت

در مناقب است که دربان آن حضرت عثمان بن سعید سمان بود و از جمله یاران موثقش ایوب بن نوح بن دراج کوفی و جعفر بن محمد بن یونس احول و حسین بن مسلم بن حسن و مختار بن زیاد عبدی بصری در محمد بن حسین ابوالخطاب کوفی بودند. شاذان بن خلیل نیشابوری و نوح بن شعیب بغدادی و محمد بن احمد محمودی و ابویحیی جرجانی و ابوالقاسم ادریس قمی و علی بن محمد و هارون بن حسن بن محبوب و اسماعیل بن اسحاق بن نیشابوری و ابوحامد احمد بن ابراهیم مراغی و ابوعلی بن بلال و عبدالله بن محمد حصینی و محمد بن حسن بن شمعون بصری از اصحاب و یاران امام جواد (ع) به شمار می آمدند. ابن شهر آشوب در جای دیگری از کتاب خود می نویسد: نویسندگانی مانند ابوبکر احمد بن ثابت در تاریخش و ابواسحاق ثعلبی در تفسیرش و محمد بن منده بن مهربند در کتابش از آن حضرت روایت کرده اند.

مواعظ و حکم و آدابی که از آن حضرت بر جای مانده است

در تحف العقول نقل شده است که مردی به آن حضرت گفت: مرا اندرز ده. امام فرمود: آیا [صفحه ۲۲۹] می پذیری؟ گفت: آری. فرمود: صبر را بالش کن و فقر را در آغوش گیر و شهوات را به دور انداز و با هوای نفس مخالفت کن. و بدان که تو همانا در برابر دیده خدایی پس ببین که چگونه ای. روایت شده است که بار جنس بزازی آن حضرت را که گرانها بود، می آوردند. اما در راه آن را دزدیدند. آن که این بار را می آورد طی نامه ای امام را در جریان این واقعه

نهاد. آن حضرت در پاسخ به خط خویش نگاشت: همانا جانها و اموال ما از بخششهای گوارای خداست و عاریه سپرده اوست تا آنجا که از آن بهره مند گردیم مایه ی خوشی و شادی است و آنچه هم ببرند، اجر و ثواب است. پس هر که بی قراری اش بر شکیبایی اش چیرگی گیرد، اجرش ضایع شده است و ما از این به خدا پناه می بریم. کسی که در کاری حاضر بوده و آن را ناخوش دارد چونان کسی است که در آن کار غایب بوده و هر که در کاری حاضر نبوده ولی بدان رضایت داده است مثل کسی است که خود در آن شرکت داشته است. هر که به گوینده ای گوش فرادهد او را پرستیده است. اگر گوینده از جانب خدا سخن گوید خدا را پرستیده و اگر از زبان ابلیس سخن بگوید ابلیس را پرستیده است. تأخیر توبه فریب خوردن است و امروز و فردا کردن موجب تحیر و سرگردانی است، عذرتراشی در برابر خدا موجب نابودی است و اصرار بر گناه آسودگی از مکر خداست و جز زیان کاران، کسی از مکر خدا آسوده نیست. آشکار کردن چیزی پیش از استواری آن، مایه ی تباهی است. مؤمن به سه خصلت نیاز دارد: توفیق از سوی خدا، پند دهنده ای از طرف خودش و قبول نصیحت کسی که پندش می دهد.

کلمات قصار آن حضرت به نقل از اعلام الدین

آن که به خاطر خوشامد تو، راه رشد و هدایت را بر تو پوشیده داشت با تو دشمنی کرده است. نیازها به امید خواسته می شوند و به فضای الهی برآورده می گردند و سلامتی بهترین نعمت است. با هیچ کس دشمنی مکن تا بدانی میان او

و خداوند تعالی چیست. پس اگر نکوکار بود، بدان که خداوند او را تسلیم تو در نمی آورد و اگر بدکار بود، همین که به این پی بردی برایت کافی است و دیگر با او دشمنی مکن. در آشکار، دوست خدا و در نهان، دشمن او مباش. خویشتن داری به میزان ترس است. روزگار اسرار پوشیده و نهان را هویدا خواهد کرد. [صفحه ۲۳۰]

سخنان کوتاه آن حضرت به نقل از الدرہ الباہرہ

چگونه ضایع شود کسی که خداوند سرپرست او است و چگونه رهایی یابد کسی که خداوند جوینده ی او است. آن که به غیر خداوند گراید خداوند نیز امور او را به همان کس واگذار کند. آن کس که بدون دانش عمل می کند بیش از آنچه که اصلاح کند فساد به بار می آورد. هر که هوایش را پیروی کرد آرزوی دشمنش را برآورده است. هر که از نرمی و سازش دوری گزید با سختیها و دشواریها نزدیک گردید. هر که موارد را شناسد مصادر او را خسته گرداند. هر که پیش از آگاهی به اطمینان و آسودگی تمایل کند جان خود را آماج نابودی و فرجامی دردناک قرار داده است. هر که بدون گمان عتاب کند، بی آن که عذرش پذیرفته شود، مورد عتاب واقع شود. کسی که بر مرکوب شهوات سوار است لغزش او جبران ناشدنی است. آهسته رو یا می رسی یا تلاشت را کرده ای. اعتماد به خدا بهایی است برای هر فزونی و نردبانی است برای رسیدن به هر بلندی. از همنشینی با انسان شرور بپرهیز که آن چون شمشیر در نیام است که چهره ی آن زیباست و اثر آن زشت. چون قضا نازل شود فضا تنگ

گردد. همین برای خیانت انسان کافی است که امانت دار خیانتکاران باشد. عزت مؤمن در بی نیازی او از مردمان است. نعمتی است که سپاس آن گزارده نمی شود و گناهی است که آمرزیده نگردد. خشم کسی که خردسندی اش در ستم کردن است، به توزیان نرساند. هر کس به نیت خوب برادرش خرسند نگردد به هدیه هم راضی و خشنود نشود.

یکی از دعاهای کوتاه آن حضرت

شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا (ع) به اسناد خود، روایت درازی آورده و در آن برای هر یک از امامان دعایی نقل کرده است. چون به نام امام جواد (ع) می رسد می گوید: آن حضرت در دعایش می فرمود: «یا من لا شبيه له و لا مثال انت الله لا اله انت و لا خالق الا انت تفنى المخلوقين و تبقى انت حلت عن عصاك و فى المغفره رضاك.»

یکی از اشعاری که درباره ی آن امام سروده شده است

ابن عیاش در کتاب المقتضب از عبدالله بن محمد مسعودی نقل کرده است که گفت: مغیره بن محمد مهلبی مرا گفت: عبدالله بن ایوب خریبی شاعر که به ابوالحسن علی بن موسی الرضا (ع) گرایش داشت پس از فوت آن امام، پسرش ابوجعفر محمد بن علی را مورد خطاب قرار داد و این شعر را برای او سرود. وی این ابیات را برای من خواند. اشعار زیر برخی از ابیات این سروده است که در اینجا به عنوان نمونه نقل می شود: [صفحه ۲۳۱] یا بن الذبیح و یا ابن اعراق الثری طابت ارومته و طاب عروقا [۲]. یا ابن الوصی وصی افضل مرسل اعنی النبی الصادق المصدوقا [۳]. یا ایها الجبل المتین متی أعذ یوما بر اجذه وثیقا [۴]. انا عائذ بك فی القیاه لائذ ابغی لدیک من النجاه طریقا [۵]. لا یسبقنی فی شفاعتکم غدا احد فلست بحبکم مسبوقا [۶]. یا ابن الثمانیه الائمه غربوا و ابا الثلاثه شرقوا تشریقا [۷]. ان المشارق و المغارب

انتم جاء الكتاب بذلکم تصدیقا [۸].

چگونگی رحلت آن حضرت

در روضه الواعظین آمده است که آن حضرت را در بغداد با خوراندن سم از پای در آوردند. ابن بابویه نیز گوید: معتصم آن حضرت را مسموم کرد. و ابن شهر آشوب هم گوید: آن حضرت به سم کشته شد. شیخ مفید در این باره می نویسد: گفته اند آن حضرت را به سم کشتند. اما این قول در نزد من ثابت نیست تا بدان گواهی دهم. سید مرتضی در عیون المعجزات نوشته است: معتصم در اندیشه نقشه ای بود تا بدان امام ابو جعفر (ع) را به قتل رساند و در این باره با دختر مأمون، همسر امام جواد (ع) سخن گفت و به وی پیشنهاد کرد تا با خوراندن سم به آن حضرت، وی را مسموم کند. معتصم از کناره گیری دختر مأمون از امام جواد (ع) اطلاع داشت. و می دانست آن زن به خاطر آن که امام جواد (ع) مادر ابوالحسن علی (ع)، فرزندش، را بر وی برتری می داد نسبت به امام کینه دارد. از طرفی امام جواد (ع) از آن زن صاحب فرزندی نشده بود. اینها همه دست به دست هم داد تا آن زن به درخواست معتصم پاسخ مثبت گوید. وی سمی در انگور رازقی ریخت و آن را پیش روی امام جواد (ع) نهاد. چون امام (ع) از آن انگور تناول کرد آن زن از کرده ی خویش پشیمان شد و گریست. عبدالعزیز جنابذی گوید: ام الفضل به قصر معتصم برده شد و در میان حرم وی زندگی [صفحه ۲۳۲] کرد. خطیب در تاریخ بغداد می نویسد: هارون بن ابواسحاق سوار

شد و در منزل آن حضرت واقع در رجه اسوار بن میمون در ناحیه ی پل بردان بر جنازه ی آن حضرت نماز گزارد. سپس پیکر پاک وی را حمل کردند و در مقابر قریش به خاک سپردند. هارون و ابواسحاق که خطیب به آنها اشاره کرده است، همان واثق و معتصم می باشند.

پاورقی

[۱] نور / ۳۱: و انكحوا الایامی منكم و الصالحین من عبادكم و امانكم ان یكونوا فقراء یغنهم الله من فضله و الله واسع علیم.

[۲] ای فرزند ذبیح و ای فرزند اصالت های نیکو، پاک گشت نژاد و تبار شما و پاک شد ریشه ها و بنیان های شما.

[۳] ای فرزند وصی، وصی برترین فرستاده یعنی پیامبر راستگوی تصدیق شده.

[۴] ای ریسمان استوار که هرگاه از ترس عقوبت خدا بدان چنگک زنم آن را محکم و استوار می یابم.

[۵] من در روز قیامت به تو پناهنده ام و از طرف تو راه نجات و رستگاری می جویم.

[۶] هیچ کس فردا در شفاعت شما از من پیشی نگیرد و من در علاقه به شما نخستین کس هستم.

[۷] ای فرزند هشتمین امامی که از دیار خود هجرت کردند و پدر سه امامی که نورافشانی نمودند.

[۸] براستی مشرق ها و مغربها شما یانید و قرآن بر این تصدیق کرده است.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

